

افغانستان

درقرون

جدیده

کابل - حمل ۱۳۶۹



3 ACKU 00033064 6

شعبه تبلیغ، ترویج و آموزش

کمیته مرکزی ح. د. خ. ۱.

سکتور آموزش حزبی



افغانستان در قرون جدید

درسها بی از تاریخ و جامعه شناسی افغانستان

کابل - حمل ۱۳۶۹

۹۰۲



افغانستان در قرون جدید

تهیه کننده: پوهاند دوکتور جلال‌الدین «صدیقی»

تیراژ: (۷۰۰۰۰) جلد

چاپ: مطبعه آریانا

کابل: حمل ۱۳۶۹

۱- دولت تیموریان.

۲- افغانستان در محدوده سلاطه ازبکان ، صفویان ، کورگانیان ، هندو و تکیان غلجایی.

الف- سلسله ازبکان یا شیبانیان :

ب- افغانستان در محدوده سلسله صفوی .

ج- افغانستان در محدوده سلاطه کورگانیان هند.

د- افغانستان در محدوده دولت غلجایی.



درس سوم : افغانستان در قرون جدید .

۱- دولت تیمور یان

دولت تیموریان را امیر تیمور ر کورگانی (متولد ۲۵ شعبان ۷۳۶ ه. ق.) در شهر کش (شهر سبب — زکنونی) وفات ۱۷ شعبان ۸۰۷ ه. ق. اساس گذاشت . این سلاسه از سال ۷۴۸ ه. ق. (۱۳۴۷ م) به قدرت رسیده و تا سقوط دولت حسین بایقراء و انقراض خانوادۀ تیموری در خراسان زمین که بسۀ سال ۹۱۳ ه. ق. بدست شیبانی خان ازبک صورت گرفت ، ادامه می یابد . تیمور فرزند ترغای فرزند ابغای خان از قبیلۀ مغلی بنام « بولاس » بود . فعالیتش را بحیث سر کرده دستۀ ای آغا ز کرد . در درگیریهای چغتای های مغولی شرکت نموده و در سال ۱۳۶۱ م مغولها را در تاخت و تازۀ شان به ماورالنهر و استیلای این نواحی یاری رسانید که در عوض این کمک خان مغولی بنام تغلق تیمور ، تیمور را بحیث حاکم ولایت کش تعیین کرد . تیمور که مسود حسادت الیاس خواجۀ فرزند تغلق تیمور حاکم ماورالنهر قرار گرفته بود از او جدا شده با

امیر بلخ بنام حسین اتحاد نموده خواهر او را بزنی گرفت
و در سال ۱۳۶۲ م تیمور در هنگام یکی از نبردهایش در سیستان
در دست و پایش جراحت برداشت و تمام عمر معیوب و لنگ گردید
و بنام تیمور لنگ مسمی گشت.

تیمور با امیر حسین به مبارزه برخاست تا اینکه سرانجام بر حسین
فایز آمد و او را از بین برداشت و زن معروف او را که دختر غاغان
خان، خان چنگیزی بود، برای خود گرفت. بدین گونه تیمور در
سال ۱۳۷۰ م سرتا سر ماورالنهر را مسخر نمود و خود را امیر
اعلام کرد.

امیر تیمور با یاری خانهای دست نشانده کوچ نشین و فیودالهای
اسکان یافته و به ویژه با همکاری روحانیون مسلمان توانست
بهراریکه قدرت تکیه زندواندازه کشور بزرگی را بدست گیرد.
تمام تهاجمات امیر تیمور در خراسان بزرگ، خوارزم، قفقاز،
روسیه، ترکیه و دیگر کشورها ماهیت شارتگرانه داشت که با
گشتار دسته جمعی و ویرانی نواحی مفتوحه، خرابی بندها و انهار،
بازارها، اماکن، مراکز تجاری و اقتصادی همراه بود که موجبات
فقر و غربت و بی‌نوایی اهالی را فراهم آورد.

اصطلاح کله منار و انسانهارا زنده در لای دیوارها گذاشتن و از
لشنت بر روی انسانهای زنده دیوار را برافراشتن از همین
آوان آغاز یافته است.

سمرقند و هرات در پایتخت معروف دولت تیمور بوده است که

از درخشنده گسی بی مانندی بهره مند گردیده بود،
سلاله خراسانی که در هرات حکومت می راند و بدست تیمور منقرض گردیده
همانا سلاله کرت بود که با حمله تیمور در سال ۷۸۳ ه. ق (۱۳۸۱ م.)
به هرات سلاله مذکور از قدرت بر کنار گردید و رفته رفته تمام
مناطق ایران امروزی تا سرحد چین و شمال هند در امپراتوری
تیمور شامل ساخته شد و حتی سرزمین سوریه کنونی را نیز
در نور دید و بعداً به سمرقند برگشت و بتاريخ ۸۰۷ ه. ق
(۱۴۰۴ م.) به قصد حمله به چین عزیمت کرد که در اثر سرمای
شدید در شهر اترار بتاريخ ۱۷ شعبان سال ۸۰۷ ه. ق (۱۴۰۵ م.)
وفات کرد و در آنوقت ۷۱ سال داشت که از آن جمله ۳۶ سال
سلطنت کرد.

پازمانده گان امیر تیمور را فرزندان و نبیره گانی تشکیل
میدهند که بعد از وی بقدرت رسیدند و در شهرهای مختلفاً
و یا بعضاً در مناطق وسیعی از امپراتوری تیموری حکومت
کرده اند.

پس از فوت امیر تیمور د و نفر از نواسه های او بنام پیر-
محمد و سلطان خلیل در سواحل مقام سلطنت، پاشا هرخ
پسر امیر تیمور پسه مخالفت برخاستند ولی سرانجام
شاهرخ میرزا پیروز گشت و به جای پدر به سلطنت رسید (۸۰۷ ه. -
ق ۱۴۰۵ م.) .

شاهرخ در مدت سلطنت خود به آبادی شهرها همت گماشت

زوجہ اش «گوهر شاد» زن نیکوکاری بود که مساجد، مدارس و بناهای خیریه در هرات و مشهد اعمار کرد.

شاهرخ میرزا علما، ادبا و شعرا را نوازش میکرد و در بار وی در هرات ملجاو و پناهگاه دانشمندان بشمار میرفت. شاهرخ در تنظیم امور اداری و مملکت و رفاه حال مردم، کوشش بسیار بکار برد و با اینکه در دوران پدرش و در رکاب وی سالها با مخالفان و کردن کشان جنگیده و مرد کار زار شده بسو دمع الوصف اکثر اوقات خود را در محضر دانشمندان و روحانیون مصروف میداشت و به ترویج علوم، صنعت، حرفه و پیشه می کوشید.

شاهرخ میرزا پس از ۴۳ سال سلطنت بسال ۸۵۰ ه. ق وفات یافت و پسرش الخ بیگ زمام امور را بدست گرفت.

در این احوال بایسنقر میرزا (۷۹۹ - ۸۳۷ ه. ق) پسر دیگر شاهرخ، مانند پدرش در ترویج علم و تشویق دانشمندان سعی زیاد نمود و با ساختن کتابخانه ها و ترویج هنر کتاب نویسی، کتاب سازی و هنرهای مربوط آن چون هنر جلدسازی و تذهیب کاری و امثال آن، خدمت بزرگی در احیای متون ادبی، تاریخی، علمی و هنری و غیره آن انجام داد و بزرگترین خوش نویسان، نقاشان و تذهیب کاران را تربیت کرد بزرگترین شاهنامه فردوسی در همین عصر مینا توری و خطاطی گردید.

الخ بیگ نیز در مدت سلطنت کوتاه خویش به آبادی کشور پرداخت و دانشمندان را با پاداش بدر با رخصت و بفرمان وی ر صدخانه ای بدست دانشمندان خراسان نسی درسر قند پایه گذاری شد و زیجی(*) بهمت ریاضی دانان خراسان تنظیم یافت که به زیج الخ بیگی

(*) جدولی که در قدیم برای محاسبه سیاه نجومی و تعیین احوال و حرکت ستاره گان و استخراج احکام بکار میرفت.

معروف گشت، زمان سلطنت الغ بیگ کوتاه بود او به سال ۸۵۳ ه. ق به قتل رسید. پس از الغ بیگ پسرش عبداللطیف کمتر از یکسال سلطنت کرد و سپس میرزا عبدالله پسر ابراهیم سلطان فرزند شاهرخ درماورالنهر به تخت نشست (۸۵۴ - ۸۵۵ ه. ق) در این احوال علاوالدوله پسر بایسنقر میرزا حکومت خراسان را به دست آورد و قریب ۷ سال (تا سال ۷۶۱ ه. ق) فرمانروای سی کرد، ولی سلطان ابوسعید پسر سلطان محمد از نواسه های تیمور که از سال ۸۵۵ ه. ق در ماورالنهر به سلطنت رسیده بود بر او دست یافت و با وجود هرج و مرج تا سال ۸۷۳ ه. ق در خراسان به سلطنت خود ادامه داد و سرانجام از امیر حسن آق قویونلو شکست خورد و به امر وی کشته شد (۸۷۲ ه. ق) پس از او سلطان احمد و سلطان محمود پسران ابوسعید پسر سلطان اینک برای بدست آوردن قلمرو حکومت تیموریان تلاش کردند، لیکن پیروز نشدند و سلطان حسین میرزا بایقرا بقدرت رسید و در خراسان بزرگ با مرکز آن هرات باشکوه هر چه تمامتر سلطنت نمود. در زمان همین پادشاه بود که از بکان به رهبری شیپانی خان به ماورالنهر تاختند و آن دیار را تسخیر کردند و فقط خراسان بزرگ در دست تیموریان باقی ماند.

سلطان حسین بایقرا که از سال ۸۷۳ ه. ق تا سال ۹۱۱ ه. ق بر ابریا سال ۱۴۷۰ تا ۱۵۰۶ م در هر ات حکومت می راند و خود متولد هرات بود، وفات کرد که فرزندش پدیغ. الزمان فرمانروای خراسان گردید در

۲۰ ماه می سال ۱۵۰۷ م شیبانی خان هرات را اشغال کرد . ظهیرالدین محمد بایراز دست از بکها بسه افغانستان فرار کرده آن دیار را اشغال کرد و در سال ۱۵۲۶ م هندوستان شمالی را به تصرف خود در آورد و اساس دولت تیموریان هند را گذاشت .
در ارزیابی دولت تیموریان گفته شده که درین دوره ریشه ملوک - الطوائفی در کشور قطع و حکومت های مختلف سرنگون شد و حکومت مرکزی برقرار گردید .

مالکیت زمین زیر عنوان سیورغال معمول گردید که از اقطاع که قبلاً برای ماموران و حکام منظور میگردید، فرق داشت .
تفاوت سیورغال با اقطاع این بود که صاحب موروثی سیورغال گذشته از معافیت مالی ، از حق معافیت قضایی و اداری نیز برخوردار بود که این امر به صاحب سیورغال در قضا و دستگاه عدالت و امور لشکری تفوق می بخشید ، صاحبان سیورغال اندک اندک خود را رای سپاه و زمین داری و ادارات و ماموران میشدند . سیورغال هم به بزرگان لشکری داده میشد و هم بسه روحانیون بزرگ .

در عهد تیموریان ، اوضاع اقتصادی ، سیاسی و اجتماعی در کشور ما چنان مسیر انکشافی یافت که در پرتو آن باز هم زمینه یی برای رشد و انکشاف هنر ها مساعد گشت . نظام اقتصادی و زراعتی و نقی یافت ، پیشه وری و تجارت توسعه پذیرفت ، بازار ها نهایت درجه ،

گسترش یافت و مناسبات ما لسی و پولی اقشار وسیع اهالی شهر ها و
قسماً دهات ابعاد وسیع کسب کرد. در آمد دولت افزایش حاصل کرد .
اندوخته های مردم زیاد شد و بدین گونه زمینه هر گونه آبادی و عمران
در شهر های هرات، بلخ، سمرقند، بخارا، مشهد، شیراز، تبریز و غیره
میسر گشت و خراسان بزرگ با مرکز آن شهر هرات به شکوفائی
بی نظیری در همه ابعاد مدنی، فرهنگی، اداری، سیاسی و هنری
دست یافت در همین دوران است که هرات بنام « نکین آسیا » و مرکز
رسانس شرق مسمی میگردد.

دولت تیموری با تمام معنای کلمه دولت متشکل بود . هم سرحد وسیع
جغرافیایی و هم زبانی و هم وحدت اداری پار جال بزرگ بنام صدرای
عظیم و وزیر و امثال آن داشت که همه شخصیت های علمی، ادبی
سیاسی و اداری بودند هر یک از این شخصیت ها ، حلقه های علمی
پدور خود تشکیل داده ، مؤرخان ، علماشعرا ، هنر مندان عرصه های
گوناگون هنری از مینا توری ، خطاطی گرفته تا موسیقی دان و امثال آنها را
مورد تشویق و ترغیب قرار میدادند .
مثلاً در جمله وزرای شاهرخ میرزا خواجه غیاث الدین پیوا حمد شامل
بود تقریباً ۳۰ سال باین منصب باقیماند که بناهای خیریه و دهات
زیادی را آباد کرد و به وجود آورد .

در جمله اداره کننده گان معروف روزگار سلطان حسین بایقرا امیرعلی -
شیر نوایی و نظام الملک شهرت دارند از بناهای خیریه نوایی ، ۳۷۰
مسجد ، مدرسه و خانقا و دیگر اماکن خیریه و اخلاصیه ها ، ثبت تاریخ
شده است که چندین هزار شاگرد ، عالم و دانشمند از سرتاسر جهان

اسلام آنروز کار در این اماکن فرهنگی گردهم آمده به فراگیری
 گسترش و پخش فرهنگ و دانش اسلامی مشغول بودند .
 خواجه قوام الدین نظام الملک از وزیران مشهور در بار هرات در
 زمان سلطان حسین بایقرا بود این وزیر مشهور که بمقام بالا مر از
 وزارت هم ارتقا داده شد در سال ۹۰۳ ه. ق وفات یافت معین الدین
 اسفزاری کتاب تاریخ هرات را که تحت عنوان « روضات الجنات فی اوصاف
 مدینه هرات » تالیف نمود، از ملازمان خواجه نظام الملک وزیر بود
 و کتاب مذکور را بنام وی مصدر کرد. از بزرگان ادب و دانش آن روزگار
 مولا ناعبدالرحمن جامی است که در سال ۸۱۷ ه. ق متولد شد و بسال
 ۸۹۸ ه. ق وفات یافت. آثار قلمی او را به نظم و نثر فارسی دری و
 عربی بالغ بر ۵۴ جلد نوشته اند. از جمله آثار معروف او هفت او-
 رنگ به نظم مشتمل بر هفت مثنوی و بهارستان (نثر) و دیوان قصائد و
 غزلیات او میباشد. از مورخان آن دوره حافظ آبرو (وفات ۸۳۴ ه. ق) ،
 میر خواند (۸۳۷-۹۰۳ ه. ق) خواندمیر (۸۸۰-۹۴۲ ه. ق) و از هنر-
 مندان بهزاد نقاش معروف هرات میباشدند. سنگ هفت قلم و مناره
 ها و مصلی هرات که بنام گنبد سبزد در هرات موجود است از شهکار های
 هنری و معماری عهد تیموریان است. مکتب هنر نقاشی هرات بدان پایه
 رسیده بود که از آن مکتب هنری بخارا ، هند ، فارس و ترکیه
 منشعب گشت .

۲- افغانستان در محدوده سلاله ازبکان ، صفویان ، گورگانیان هند
و هوتکیان غلجا نسی
الف- سلاله ازبکان یا شیبا نیان:

سلاله شیبانی ازبک توسط شخصی بنام ابو الخیر خان در سال ۸۵۱ ه. ق
(۱۴۴۷م) اساس گذاشته شد و آن هنگامی اتفاق افتاد که حاکم مذکور
خوارزم را تسخیر کرد و سپس نواسه ابوالخیر خان بنام محمد خان شیبانی
(تولد - ۸۵۵ ه. ق وفات ۹۱۶ ه. ق) توانست با سقوط دادن دولت تیموری
شهر هرات را تسخیر نموده بسمرقند و خراسان مسلط گردد . او در
مدت ده سال سلطنت خود سمرقند، تاشکند و تمام ماورالنهر، بلخ، فاریاب،
پادغیس ، هرات ، مرو ، مشهد ، قاین ، دلعلات ، دامغان و جرجان
را ضمیمه کشورش نمود . دولت شیبانی نیز دارای تشکیلات منظم
اداری بود ولی بیشتر بر تضادهای قومی ، قبیلوی و مذهبی تا کسید
میکردید . این دولت با گورگانیا ن هند روی تفوق قبیلوی عمل می نمود
در حالیکه در برابر دولت صفوی بر تضاد مذهبی تا کید میداشت .

محمد خان شیبانی که مردی ادیب و شاعر پیشه بود در مرو در هنگام
زد و خورد با سپاهیان صفوی در سال ۹۱۶ ه.ق به قتل رسید .
بدنیال قتل شیبانی خان ، امیر دیگری بنام عبدالله خان در نتیجه
تاخت و تاز ها یی در خراسان بامرکز آن هرات از یکسو و صفویان ازسوی
دیگر به مصائب زیادی گرفتار آمدو در سال ۹۱۹ ه.ق شصت ر و را
هرات به محاصره افتاد که قحطی و زمزت و پریشانی زیادی بر مردم آن
تحمیل شد. بهمین ترتیب در سال (۹۲۷ ه.ق - ۹۹۳ ه.ق) ازبکان و
صفویان بر سر هرات در گیری داشتند . از قبیله معروف قزلباش
که در خراسان و به ویژه در هرات بقدرت رسیده بود قبیله شاملو
شهرت دارد که بقایای فرهنگی از آن مخصوصا کتیبه ها و حوض انبار
ها هنوز هم در هرات باقیمانده است که در مبحث صفویان بدان اشاره
میشود .

کوتاه اینکه شاه عباس اول در سال ۱۰۰۶ ه.ق پس از کشته شدن
عبدالمومن خان ازبک ، سرزمین خراسان را (بامرکز آن هرات) دو-
باره تصرف نمود و صفویان بدین گونه باز خراسان را بدست آوردند
و برای جلوگیری از حمله ازبک ها در بعضی حصص ولایت هرات به
تعمیر معسکر های دفاعی پرداختند.

مورخان در ارزیابی عهدازبکان وبقا و دوام آنان در خراسان چنین
نتیجه گیری کرده اند که ازبکان مانند صفویان نسبت به باشندگان
سرزمین هایی که اشغال کردند. خیلی از خود بیگانگی نشان ندادند و چون
دردین و مذهب وحدت داشتند و نیز به ازدواجها و اختلاط ها تن دادند
منافع شان باهم مشترك شدوازبک ها که در آغاز به عنوان گروه های

مهاجم گرود آمده بودند به سر و رزمان حیثیت مردم محلی را پسند
نگردند و همچون صفویان و قزلباشان زود زود از بین نرفتند بلکه به
هلوان هوطن دایمی مردم محلی بشمار آمدند .

در نیمه اول قرن نهم ازبکان که اکنون در نواحی شمالی افغانستان
ساکن شده بودند خانان فیودالی ازبک را در شهر های کندز ، مزار شریف
هیرغان و میمنه تاسیس کردند . این خانان کم و بیش متکی بر
امیر بخارا بودند تا اینکه امیر دوست محمد خان از سلسله محمد زایی
بقدرت رسید . امارت محمد زایی به تحریک انگلیسها ، شروع به
انضمام و گشودن نواحی ترکستان جنوبی بشمول خانان ازبک نشین
گرد . این عملیات چندین دهه رادر بر گرفت تا اینکه محمد زائیان در
سالهای ۱۸۴۰ تا ۱۸۵۰ م موفق شدند بلخ، کندز و سایر خانان
آن نواحی را تحت اداره خود در آورند بعد از این تاریخ بازعه بی
از خانان خود مختاری شان را به دست آوردند . و در دوران امیر -
عبدالرحمن خان بود که رهبران فیودالی محمد زایی توانایی یافتند
تا تمام اراضی واقع در میان دریای آمو و کوه هندوکش را تصرف نمایند
و از این تاریخ به بعد خانان ازبک بحیث یکی از ولایات سلسله محمد
زایی متمرکز گشت .

در طی مدتی که ازبکان مورد تاخت و تاز فیودالان و سرداران
محمد زایی و اتحادیه قبایلی آن قرار داشتند بخش بزرگ نفوس ازبک
نشین از مناطق مسکونی مجبور به ترک مناطق شان گشتند و به نواحی
راست کنار دریای آمو و یا دامنه های کوه هندوکش اجبارا نقل مکان
کردند بعد از این عملیه انتقالات شدت یافت زیرا که مالیات زمین از سوی

سلسله محمد زایی افزایش یافت و لیز اراضی وسیع بدست فیودالها و سرداران محمد زایی و قبایل متحده آن به زودی از مالکان اصلی از یک غصب شد.

در طی مدت امارت امیر عبدالرحمن محمد زایی و به دنبال قیامهای متعدد در قطن، مزار شریف و میمنه، علیه تصرف و غصب اراضی دهقانان از یک افزایش یافت و سرداران و خوانین قبیلوی محمد زایی و متحدین دیگر آنان که ماهیت تک ملیتی داشتند که از نواحی جنوبی و این مناطق سرازیر شده بود از معافیت های مالیاتی و سایر تسهیلات لازم مملکتی برخوردار بودند که در نتیجه سرداران محمد زایی و خوانین قبیلوی متحده شان توانستند بسر بهترین زمین های از بکان دست یابند و عدم زیادی از زحمتکشان از بکهارا به عنوان دهقان و بدرگربخدمت زراعت و کشتمندی خود در آورند.

پد افغانستان در محدودہ سلسلہ صفوی :

سلسلہ صفوی بدست شخصی بنام اسماعیل ششمین نسل از دودمان صفی الدین اردوبیلی (۶۵۰ - ۷۳۵ ق.) بنیادگذاشته شد .

شیخ صفی الدین بنیان گذاشتن طریقتی بود که بعد از او بنام طریقت صفویه مسمی گردید و رهبریت او به فرزندان او منتقل شد . شیخ صفی پیرو مذهب سنت بود و لسی اوولاده او به ویژه بعد از شیخ جنید و شیخ حیدر به مذهب دوازده امامی شیعه اعتقاد پیدا کردند و از علم برداران این مذهب شدند .

اعضای طریقت برادری صفوی بحیث « قزلباش یا سرخ سر » نیز شهرت دارند . بدین علت که آنها کلاه دوازده ترک که هر ترک آن از یک امام شیعه نماینده می نمود و از زمان شیخ حیدر (۸۹۴ - ۸۶۱ ق.) معمول شد ، بسر می گذاشتند .

پیروان این طریقت را قبایل مهم چادر نشین ترکمن تشکیل میدادند که شامل قبایل شاملو ، بهالو ، استا جلو ، تکلو ، اقشار ، قاجار ، ذوالقدر ، روملو بودند .

همانطوریکه گفته شد شاه اسماعیل اول فرزند سلطان حیدر بتیان گذار سلسله صفویه در فارس بود که در سال (۹۰۷ ه. ق) بقدرت رسید و با ازبکان در هرات و با ترکیه عثمانی در غرب به نبرد پرداخت و بر مناطق هرات و بلخ دست یافت. دوران قدرت صفویان را دوره به قدرت رسیدن شاه عباس اول (۹۶۶ تا ۱۰۳۸ ه. ق) فرزند سلطان محمد خدابنده (۹۸۵-۹۹۶ ه. ق) میدانند، چه در همین دوره بود که تشکیل سپاهیان «شاهسون» صفوی به تشکیل منظم لشکری متمرکز دولتی تبدیل داده شد و تقرر و منزل خوانین و سرداران بدست شاه افتاد و دولت مرکزی تقویت یافت. شهر قندهار از تصرف اکورگانیان هند خارج گردید و به دست صفویان افتاد (۱۰۲۱ ه. ق) و با یل ابدالی و غلجایی افغانی منظم شد. در عهد همین پادشاه صفوی بود که ما برای نخستین بار به راندن از پکان از هرات و توجه به آن توسط ابدالیان بر می خوریم. بدین معنی که در سال (۱۰۰۷ ه. ق) شاه عباس برای قبایل ابدالی کلانتری را با نظر افراد قبیله برگزید که نام وی «مسدو» بود و این شخص بنام «امیر» قبیله از شاه عباس فرمان گرفت. در دوران صفویه بر سر قندهار همواره زدو خورد های با کورگانیان هند ادامه داشت. آخرین پادشاه صفوی سلطان حسین (۱۰۰۵ - ۱۱۳۵ ه. ق) میباشد که بسیار عیاش و حرم سرا طلب بود که در دوره او انحطاط سلاله صفوی آغاز گشت و عمال دولتی به ظلم و تجاوز بر مردم افزودند که یکی از امرای این سلسله گرگین خان در قندهار دست تعدی و تجاوز بر مردم قندهار را افزایش داده بود.

باید متذکر شد که در پایان قرن ۱۷ و آغاز قرن ۱۸ در میان اقوام و قبایل کشور ما در مبارزه علیه نفوذ سیاه‌سی دولت صفوی ایران و هوتکیا که اکثریت اهالی ولایت کندهار را تشکیل میدادند از لحاظ تاثیر سیاسی نسبت به دیگر قبایل غلجایی متبازز گردیدند.

حکمرانان دولت صفوی مردم را غارت میکردند و بلند بردن سطح مالیات، تنزیم سطح تجارت ترا نزیستی هند، خراسان و ایران ناشی از تسلط نفوذ تاجران هالیندی و انگلیسی در منطقه تبعیض ملی و مذهبی دامن زدن نفاق میان قبایل که از طرف حکمرانان صفوی تمثیل میشد شرایط بحرانی اجتماعی و سیاسی در افغان زمین نارضایتی شدید را نسبت به دولت صفوی در کشور مابو چود آورده بود. میر ویس خان رهبر هوتکی های کند هار در راس جنبش ضد صفوی قرار گرفت.

در سال ۱۰۸۷ ش در کند هار که تمام اقوام و قبایل اعم از سران و مشران قبایل غلجایی، ابدالی، تاجک، هزاره، از بک بلوچ و همچنان ملاها و روحانیون و وطنپرست تدویر یافت که در آن درباره آماده گی قیام ضد صفوی هادر کندهار تصمیم اتخاذ گردید. قیام پیروز مند مردم افغان (حمل ۱۰۸۸ هـ) به رهبری میر ویس خان که در آن تمام افشار مردم بخاطر هدف واحد، رهایی از تسلط دولت صفوی سهم داشتند - مرحله تازه ای را بخاطر استقرار دولت افغانستان، آغاز نهاد.

بر علاوه پیدایش انواع واقسام تضادها در عهد صفویه موجب گردید که دولت متمرکز نتواند به اداره کشور توفیق یابد. تضاد مذهبی به

گنجا در جهان پیروان دین اسلام ، بلکه بین پیروان مسیحی ، زردشتی ، یهودی حدت و شدت یافت . فیودالان و سران قبایل متحد صفویه ، با داشتن امتیازات نظامی هم به زدو خورد های ذات البینی همان افزودند که این امر امرای محلی و خوانین قبایلی و شهر نشینان را تیز به ستوه آورده و تا ایلات مجزیه طلبانه عمیق فیودالان محلی را برانگیخت ، همچنان تاجران شهری هم صدمه دیدند .

این همه تضادها زمینه را مساعد ساخت تا دولت صفوی متلاشی گردد و سران محلی در سرزمین وسیع دولت فارس هر کدام به تشکیلات خود - مختاری دست یابد که در آن جمله رویکار آمدن سلاله هوتکی از قبیله هلزایی یا هلجایی در قندهار برآزندگی یافت و با وارد کردن آخرین ضربه بر پیکر دولت صفوی آنرا بکلی متلاشی ساخت و بر پایتخت صفویان در اصفهان دست یافت و بدین گونه سلاله هوتکی چانشین سلاله صفوی گشت سلاله هوتکی دارای دو مرکز قدرت بود که یکی در قندهار و دیگری در اصفهان قرار داشت .

ج- افغانستان در محدوده سلاله گورکانیان هند :

دولت گورکانی هند را ظهیرالدین محمد بابر پسر عمر شیخ میرزا حکمران اندیجان ماورالنهر و کواسه امیر تیمور بنیاد گذاشت. بابر در سال ۸۸۸ هـ. ق (۱۴۸۳ م) در اندیجان فرمانه جانشین پدر گردید که سن وی به ۱۱ سال رسیده بود.

بابر میرزا که در سال (۸۹۳ هـ. ق) از محمد خان شیبانی از بک ماورا لنهر شکست خورد به دامنه های شمال هندو کش پناهنده گردید.

بابر رفته رفته در قندهار، غزنی، کابل، ننگرهار، بدخشان، نغز و اداری خود را قایم نموده و در سال (۹۲۵ هـ. ق) به شمال هند فتلت و تا حوالی سند و پنجاب پیش رفت و در بازگشت با قبیله یوسفزایی شمال پشاور از طریق ازدواج با دختر همام منصور رئیس قبیله مذکور، روابط خویشاوندی برقرار کرد.

در هنگا میکه دولت لودی (پشتو لها) در آتش تفاق داخلی گرفتار گردید بابر در کابل تشویق شد تا بدان دیار لشکر کشی نماید و بعضی عقیده دارند که از کارمندان عالی دولت لودی هم دعوت شده بود تا به شمال هند حمله کند.

بهر حال ، پیروزی با بر در جنگ پانی پت در سال (۹۳۲ هـ.ق - ۱۵۲۶ م) منجر به مرگ ابراهیم لودی و ظهور نخستین سلسله گورکانی که معروف به مغلی میباشند ، در هند گردید با تصرف دهلی پابر ، مرکز اداری خود را از کابل به دهلی انتقال داد و نواحی بد - خشان ، قندهار ، و سرحدات سیستان بشمول کابل و اطراف آنرا عموماً به وسیله برادران و پسران خود اداره مینمود ، بعد از وفات بابر شاه ، پسرش همایون در سال (۹۳۷ هـ.ق) به سلطنت رسید و چون این سلسله هنوز استقرار و ثبات نداشت برای پانزده سال باز حکومت به دست شیر شاه سوری افغان (پشتون) افتاد . شیر شاه علاوه بر آنکه فرماندهی توانا بود و در مدارس دری زبان تحصیل کرده بود از محتوای فرهنگی و انسانی شاهنامه فردوسی ، بوستان سعدی و حافظ شیرازی وامثال آن بهره ها گرفته بود اصلاحات مهم ارضی و مالی انجام داد و لسی با مرگ نا بهنگام شیر شاه دولت او در اثر نفاق و شقاق بازماند کانش بزودی سقوط کرد و متلاشی شد و همایون به کمک صفویان فارس مجدداً در هند بقدرت رسید (۹۶۲ هـ.ق) بدنبال وفات همایون ، جلال الدین اکبر در سال (۹۶۳ هـ.ق) بقدرت رسید .

در زمان جلال الدین اکبر نواحی شرقی و مرکزی افغانستان امر وزی همچنان صحنه نبرد و پیکار حکام گورکانی هند و ازبکی و تخاری بود و فقط در سال (۹۹۴ هـ.ق) که زین خان کوکه حاکم کابلستان مقرر گردید راه های ارتباطی بین کابل تا دریای سند مأمون گشت . اکبر در سال (۱۰۰۲ هـ.ق) سپاهی به قیادت شاه بیگ کابلی به قندهار اعزام داشت و قندهار را از حاکم صفوی گرفت و خطبه بنام اکبر خوانده شد . سپس

مناطق گرمسیر و بلوچستان ضمیمه امپراتوری تیموریان هند ساخته شده در زمان جها نکیر فرزند اکبر و در سال (۱۰۳۶ ه. ق. - ۱۶۲۷ م) قندهار را صفویان از دولت گور گانی هند گرفتند. ملکه مشهور نور جهان بیگم زن همین پادشاه بود.

شهر قندهار تا سال (۱۰۴۷ ه. ق.) بدست صفویان بود. در این سال علی مردان خان حاکم صفوی قندهار که از دربار شاه صفوی رنجیده بود بدولت بابری تسلیم شد و خطبه شهر قندهار بنام شاه جهان فرزند جها نکیر خوانده شد و ولایت قندهار ضمیمه دولت بابری هند گردیده هنگامیکه شاه جهان در سال (۱۰۴۸ ه. ق.) به کابل آمد علی مردان خان حاکم سابق قندهار را به حکومت کابل گماشت و همین شخص است که چهار چته منقش و مشهور کابل را با باغ علی مردان اعمار کرد و بعد هادر قرن نهم میلادی این چهار چته از طرف قشون مهاجم انگلیس آتش زده شد و ویران گردید.

درسر تسخیر قندهار، جنگها بی در سال ۱۰۵۶ ه. ق. و سال ۱۰۶۰ ه. ق. بین صفویان و بابریان هند صورت گرفت تا اینکه صفویان موفق شدند قندهار را مسخر نمایند آنرا بخاک خود ملحق کردند. در اثر این زد و خوردها زراعت قندهار و نواحی آن ویران گردید و مردم به عذاب شدیدی گرفتار شدند.

در دوران اورنگ زیب ۱۰۶۷ ه. ق. (۱۶۵۷ م) وفات ۱۱۱۷ ه. ق. (۱۷۰۶ م) ناآرامی های زیادی در میان قبایل پشتون به وجود آمد. یوسف زایی ها و ختکها قیام کردند. ایمل خان، خوشحال خان و رورقما نیان رهبریت قیام هارا به عهده گرفتند و مهندها به حملات شدید شان آغاز نموده در تمام نواحی قبایل نشین جنب و جوش فراوان علیه سلطه گور گانیان بوجود آمد.

بعد از مرگ اورنگزیب تا قرن هفدهم میلادی حکام بابرری به دستیار
فیودالهای محلی در نقاط مختلف افغانستان جنوب و شرقی حکومت
میکردند و حد فاصل منطقه نفوذ عمال بابرری هند یا منطقه نفوذ صفوی-
یان ایران ناحیه «مقر» بود. فیودالهای محلی در این مناطق از رقابت
دولتهای صفوی و بابرری هند استفاده شخصی نموده، گاهی از این طرف
و گاهی از آن طرف معاش و امتیاز می گرفتند و تا وقتی که منافع شان
تامین میشد با قوای خارجی سازش داشتند. خانواده «ملخی خان» یکی
از همان خانواده های مقتدریست که منشور اورنگزیب داشت و در
نقاط بین گرم آب و غزنی بحیث خان مردم از قدرت فیودالی بر خوردار
بود. همچنان خانواده خانات ابدالی در علاقه ارغستان همین نفوذ خانی
را از صفویان حاصل کرده بودند. چنانچه حسین خان سدوزایی در
موضع «ده شیخ - ارغستان» بحیث خان قسمتی از مردم ابدالی از تسلط
دولت صفوی در آن منطقه حمایت و پشتیبانی میکرد. بهمین جهت
دولت صفوی ایران به او لقب «میرزا» با اسپی مزین به لکام
مکمل داده بود. دولت هند به رقیب حسین خان «شیر خان» ابدالی لقب
«شهزاده» داده بود. باین ترتیب مردم افغانستان با فشار خوانین قبایل
متحد قوتهای خارجی از دو طرف کوبیده میشدند و با تضعیف دولت
مرکزی بابرری در هند، حکام هندی در پشاور، کابل و غزنی مجبور به

سازش و مدارا با مردم بودند و هم مردم در امور ملکی، نظامی، تجارت و سیاست ذینفع گردیدند. خصوصاً مردم کوه نشین در کوه هاودره های لشرقی افغانستان از این خودمختاری و مرادفات آزاد بیشتر بهره مند گشتند و رفته رفته استقلال مجلسی قبایل افغانی تامین گردید و ژمینه برای قیام های قبا یلی و آزادی کامل منطقه ای میسر و فراهم آمد.

د افغانستان در محدودہ دولت غلجایی یا غلزایی؟

دولت صفوی که بر اثر اتحاد قبایل ترکمان تاسیس شده بود، بیشتر بر قدرت نظامی و دامن زدن به تعصبات مذهبی تاکید مینمود. چنانکه؛ شاه اسمعیل صفوی مؤسس دولت صفوی در آغاز سلطنتش چنین اظهار داشت: «من از هیچکس باک ندارم بتو فیک الله اگر رعیت حرفی بگویند، شمشیر می کشم و یکنفر از زنده نمی گذارم» و «تبر داران و قور چیان می گمارد تا هر که در کوی و برزن بالحن خلفای ثلاث موافقت نکند او را به قتل رسانند.»

در اواخر دولت صفوی در ناحیه قندهار شخصی بنام گرگین خان پاپا کورگ یازدهم شهزاده گرجی که ظاهراً مسلمان شده بود از سوی سلطان حسین صفوی در سال (۱۱۱۵ ه.ق) حاکم مقرر شد. این شخص نسبت به مردم ساکن در قندهار از استبداد، ظلم و پیدادگری کار گرفت تا جائیکه مردم احساس کردند که حاکم مذکور هیچ نوع عاطفه اسلامی ندارد و بدین باور شدند که گرگین ظاهراً مسلمان شده است اما در باطن دشمن مسلمان و مسلماً نان است. این گونه حکومت

ظاهر و باطن داری مطلق العنان استبدادی مردم رامایوس و بیزان نمود که قبایل غلجایی در اتحاد بانبرو ها و قبایل دیگر بیشتر ازستم گرگین خان به ستوه آمده بودند به رهبری میر ویس خان از عشیره هوتکی غلجایی قیام کرده او را به قتل رسانیدند .

میر ویس خان به دربار شاه ایران به اصفهان رفت و شکایت کرد و شدت بیداد و قساوت گرگین را برجسته ساخت و حتی از آن دیار به مکه معظمه رفت و ضمن انجام مراسم حج ، با اشخاص صیحه به سیاست وارد بودند ، صحبت هایی نمود و بنام مردم مسلمان کتب فتوایی گرفت . دو ماده این فتوا از این قرار بود :

اول - اگر در ادای فرایض مذهبی يك ملت مسلمان از طرف حکومت اختلالی وارد شود . آیا این ملت شرعاً حق آنرا دارد که خود را با شمشیر از تسلط چنین حکومتی آزادسازد ؟

دوم - اگر خانهای قوم از مردم برای يك پادشاه ظالم بیعت گرفته باشند ، آیا مردم حق دارند که چنین بیعتی را شرعاً فسخ و باطل نمایند .

علمای دینی حجاز در برابر این هر دو سوال ، فتوا و جواب مثبت و قاطع نوشتند .

حاجی میرویس خان با توسل به سند مذکور با خرد مندی و درایت خاص تمام بزرگان و سران قوم که مشتمل بر تمام بزرگان ابدالی هلهجایی ، تاجیک ، هزاره ، ازبک ، بلوچ و ترکمن بودند ، توانست گرگین - خان را از پادراورد و در سال (۱۱۲۱ ه.ق) حکومت محلی قندهار را

تأمین کند و استقلال خود را در آن منطقه اعلام دارد که در این اقدام میر و بیس خان، دولت کورکانی هندهم مراتب رضانیت خود را ابراز داشت و دولت قندهار یان غلجایی را به رسمیت شناخت.

بعد از آزاد شدن قندهار، میر و بیس خان در صدد تحکیم مقام و منزلت خود بر آمد و نخست توجه فیودال ها و سران قبایل بزرگ را جلب کرد و خودش را بحیث رئیس قوم و مسای و ایال حقوق با سایر روسای محل معرفی کرد. اما مردم با احترام او را حاجی میرویس خان نام نهادند.

میر و بیس خان به تعداد پنجاه نفر مسلح تشکیل داد که قوت الظهر آن هزاران نفر از سایر قبایل شمرده می شد. آنگاه ترتیب دوایر مالی و قضایی و اجرایی سابق شهر قندهار را حفظ نمود.

هر چند که صفویان برای جلوگیری از آزادی قندهار دست به لشکر گشی های بدین دیار زدند، ولی پیروزی نصیب شان نگرید و با شکست از قشون ملی مردم ساکن در قندهار عقب نشینی کردند. حاجی میرویس خان در سال (۱۱۲۷ ه. ق) بمر ۴۱ سالگی وفات یافت و در محل «کهکران» دفن شد.

بدنبال وفات میر و بیس خان، برادرش عبد العزیز خان با مشوره سران قوم بحکومت قندهار برگزیده شد که نسبت بدولت صفوی از نرمش و ملایمت کار گرفت و حتی کار را بجای کشا نید که نزدیک بود، آن همه مهاجرت مردم را نقش بر آب کند اما سران قبایل از این رفتار عبد العزیز خان ناخشنود گردیدند و بر ضد او قیام کردند. محمود فرزند

میر و بیس خان که در راس این قیامخواهین قرار گرفت و توانست با قتل کاکایش بر مسند ریاست قندهار قرار گیرد. این امر هر چند که در ظاهر امر به توسعه قدرت غلجاییان یاری رساند ولی عاقبت ناخوش آیندی برای غلجایی ها به دنبال داشت و خصوصاً مت خونی خانواده گی را به وجود آورد.

شاه محمود هو تکی غلجایی (۱۱۳۰ ه. ق. - ۱۱۳۸ ه. ق.) همینکه با قدرت دست یافت و مقامش را در قندهار مستقر گردانید و سپاه پیشت هزار نفری تشکیل نمود و به قصد تصرف مرکز ایران صفوی در سال (۱۳۳۴ ه. ق.) از راه سیستان و کرمان به اصفهان لشکر کشید و چون در عرض راه با مردم از مهربانی و نرمش کار گرفت، در حالیکه سپاه شاه محمود هو تکی رحل اقامت می افکند، مورد استقبال قرار می گرفت. در نتیجه سپاه هوتکیان به اصفهان رسید و سلطان حسین صفوی در سال (۱۳۳۵ ه. ق.) تاج و تخت اصفهان را تسلیم شاه محمود هو تکی نمود و با تزویج دختر سلطان حسین صفوی شاه محمود هو تکی روابط خویشاوندی با خانواده سلطنتی صفوی را برقرار کرد و سلطنت برای خانواده هو تکی مسجل گردید.

هوتکیان بخش مهمی از مرکز ایران صفوی و از جمله شهرهای کاشان، قم، قزوین، گلپایگان و غیره را تصرف شدند در تمام ایام لشکرکشی های هو تکیان طهماسب میرزا فرزند سلطان حسین آخرین شاه صفوی به مناطق شرقی و غربی ایران آندوران به تلاشهای وسیعی دست یازید و از سوی دیگر مردم عامه که در شرایط زنده گی فیودالی آنروز کار تحمل

تامین مصارف لشکر کشی ها را نداشتند سخت به ستوه آمده،
تا خشنودی ها ایشان را ابراز می داشتند و همچنین با خصومت خانواده کی
که در داخل خانواده سلطنتی هوتکیان بوجود آمده بود جریان وقایع طوری
سیر نمود که در پرتو آن اشرف خان پسر گاکای شاه محمود هوتکی توانست
پادشاه اخیر الذکر را به قتل رسانده خود براریکه قدرت تکیه
زند .

سقوط حکومت صفوی باعث تشدید فعالیت میا ست خارجی ترکیه
وروسیه تزاری گردید . شهزاده طهماسب فراری باروسیه تزاری تماس
گرفت و در برابر گرفتن کمک مناطقی را به آن کشور واگذار نمود .
همچنان ترکان عثمانی از این فرصت استفاده نموده، مناطق شمال غربی
ایران را اشغال کردند .

اداره هوتکیان در ایران در زمان سلطنت شاه اشرف وخیم شد زیرا
او از یکسو با شاه طهماسب و فتحعلی خان قاجار حاکم استرآباد و ازسوی
دیگر با قشون روسیه تزاری در کیلان و قوای اشغالی ترکیه عثمانی
در کشمکش و نزاع قرار گرفت . شاه اشرف در جنگ با روسان تزاری
به پیروزی دست نیافت و با ترکان عثمانی هم با گذشت از مناطقی چون
آذربایجان، کردستان ، خوزستان و قسمتی از ایران مرکزی، توانست به
توافقی دست یابد . از سوی دیگر غلجایان در قندهار از حکومت
مرکزی شاه اشرف بدور واقع شده و اختلافاتی که بین عساکر شاه اشرف
مقیم ایران و عساکر قندهاری در قندهار به وجود آمد نیروی نظامی
دولت هوتکی را ضعیف ساخت . بهانه این شکاف و اختلاف هم این بود

اگر شاه اشرف رامتهم به قتل شاه محمود برادر حسین خان حاکم قندهار و
میکردند. شاه اشرف بارها از حسین خان کمک خواسته بود، ولی

موفق نشده بود که از او موافقت بگیرد.

بدین ترتیب حکومت هُلجا نیان که از سال (۱۱۳۵ ه.ق) شروع و تا

سال (۱۱۴۳ ه.ق) یعنی تا سال به قتل رسیدن شاه اشرف به مدت هشت
سال در ایران دوام کرد، به اثر عدم اتحاد سران قبایل بهرج و مرج
اکتفا شده و در سرتا سر ایران فیودالها و سران روحانی و مذهبی
به بهانه های متعدد دست به قیامها زدند تا اینکه از این میان نادر افشار
از قبیل افشار ساکن در خراسان با استعداد خاص نظامی که کسب کرده
بود در میدان مبارزه و نبرد ظاهر گشت و باوصفی که از پایگاه
فیودالی حسب و نسب طبقاتی برخوردار نبود فقط بر اتکاء بر نیروی نظامی
نخست سران قبایل افغانی را با خود متحد و همنا ساخت و سپس فیودالان
داخل ایران آن روزگار را بسیج نموده و با مجاب ساختن روحا نیون
سنی و شیعه و تلاش در به رسمیت شناختن مذهب دوازده امامی و تامین
وحدت مذهبی و برابری و احترام به مذاهب گوناگون منشعب از اسلام به
تاسیس امپراطوری متلاشی شده ایران صفوی پیروز گردید.
نادر قلی خان افشار که در سال ۱۱۳۹ ه.ق (۱۷۲۶ م) بحیث قوماندان
عمومی قوا ی مسلح تبارز نمود در خراسان موقعیت ویژه یی یافت و به
اصفهان شتافت که بعد از دو جنگی که بتاریخ ۳۰ سپتامبر ۱۷۲۹ م و
۱۳ نوامبر همان سال با شاه اشرف هوتکی نمود، توانست هو تکیان
ایران را مغلوب ساخته، نخست بنام شهزاده صفوی و سپس بنام خود بر
ایران حاکم گردد.

از بازمانده گان هوتکیان، سلطان حسین هوتکی فرزند حاجی میرویس
تخان در قندهار همچنان براریکه قدرت قرار داشت تا اینکه قشون
قادر افشار در سال ۱۱۵۰ ه. ق. مصادف با سال ۱۷۳۸ م. به قندهار حمله
کرد و سلطان حسین هوتکی هم با وساطت خواهرش زینب هوتکی که
زنی شاعر و ادیب بود، از مرگ نجات یافت.

سلطان حسین هوتکی در قندهار از سال (۱۱۳۸ ه. ق. - ۱۷۲۵ م.) تا
سال (۱۱۵۸ ه. ق. - ۱۷۳۸ م.) حکومت کرد.

ACKLU

مطبعه آريانا